



## مؤلفه‌های هوش معنوی در نهج البلاغه

سیروس قنبری<sup>۱\*</sup> و ایمان کریمی<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۲/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۵/۲۷

### چکیده

دنیای نوین در ایجاد پیشرفت‌های علمی و تأمین رفاه نسبی آدمی موفق بوده و آنچه نتوانسته انجام دهد، پیشبرد اخلاق بشر است. با توجه به خلأهای باطنی و اخلاقی در جوامع امروزی و نیز دل‌مشغولی همیشگی بشریت به معنای زندگی، طرح معنویت یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که امروزه برای ایجاد پیوند میان ارزش‌های دنیای سنتی و دنیای نوین در حوزه‌های مختلف مورد توجه قرار گرفته است. سازمان‌ها به‌عنوان وجه غالب جوامع امروز، یکی از گسترده‌ترین حوزه‌های شکل‌گیری و توسعه سرمایه معنوی هستند. برای آنکه سرمایه معنوی در محیط کار نظام جمهوری اسلامی ایران عملیاتی و قابل بهره‌برداری شود، باید هوش معنوی کارکنان با توجه به آموزه‌های دین مبین اسلام بررسی شود؛ از این‌رو، در این مقاله با تکیه بر مطالعات کتابخانه‌ای و با روش توصیفی و تحلیلی، ضمن تشریح مفهوم «هوش معنوی» و «سرمایه معنوی»، شاخص‌ها و مؤلفه‌های هوش معنوی شامل: «خودآگاهی، خودانگیختگی، ارزش‌محوری و چشم‌انداز‌محوری، کل‌نگری، دگرخواهی، استقبال از تفاوت‌ها، استقلال رأی، تواضع و فروتنی، تمایل به طرح چراهای بنیادی، توانایی تغییر چارچوب‌های ذهنی، استفاده مثبت از مشکلات و چالش‌ها و احساس رسالت» با تفحص در نهج البلاغه و تأمل در کلام مولای متقیان حضرت علی (ع)، استخراج و تحلیل گردید. در نهایت، به برخی راهبردها برای بهره‌برداری مؤثر از هوش معنوی از منظر اسلام و نهج البلاغه پرداخته شده است.

**کلیدواژه‌ها:** نهج البلاغه، معنویت، هوش معنوی، سرمایه معنوی.

۱. دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه بوعلی سینا

۲. دانشجوی دکتری مدیریت آموزشی دانشگاه بوعلی سینا

## ۱. مقدمه

پژوهش درباره‌ی معنویت<sup>۱</sup>، امروزه در رشته‌های متنوعی از قبیل پزشکی، روان‌شناسی، انسان‌شناسی، عصب‌شناسی و علوم شناختی، اجتماعی و حتی دانش مدیریت در حال پیشرفت است (سهرابی، ۱۳۸۷: ۱۴). اهمیت و ضرورت طرح موضوع معنویت و مذهب، از جهات گوناگون در عصر جدید احساس می‌شود. یکی از این ضرورت‌ها در عرصه‌ی انسان‌شناسی، توجه به بُعد معنوی انسان از دیدگاه دانشمندان به‌ویژه کارشناسان سازمان بهداشت جهانی است که اخیراً انسان را موجودی زیستی، روانی، اجتماعی و معنوی تعریف می‌کنند. ضرورت دیگر طرح این موضوع ظهور کشش معنوی و نیز جست‌وجوی درک روشن‌تری از ایمان و کاربرد آن در زندگی روزانه‌ی افراد است (وست ویلیام، ۱۳۸۳: ۲۵). معنویت در محیط‌کاری می‌تواند برای سازمان‌ها، انسانیت و برای اجتماع، فعالیت و برای محیط، مسئولیت به ارمغان آورد (گیسون<sup>۲</sup>، ۲۰۰۱: ۵۳). از نظر تاریخی تاکنون طیف متنوعی از سازه‌ها با محتوایی معنوی مطرح گشته، که یکی از جدیدترین آنها، سرمایه معنوی<sup>۳</sup> است (ودفورد<sup>۴</sup>، ۲۰۰۷: ۱۵). در نگاهی به تعاریف سرمایه معنوی، می‌توان این قابلیت را در چند طبقه، یعنی سرمایه معنوی به‌عنوان سرمایه دینی، سرمایه معنوی به‌عنوان عاملی معنی‌بخش به زندگی و سرمایه معنوی در قالب دلبستگی به خدای متعال قرار داد (گراسیا<sup>۵</sup>، ۲۰۱۲: ۱۲۲). یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری سرمایه معنوی در سازمان‌ها، نگرش مدیران و کارکنان سازمان‌ها در خصوص پذیرش اهمیت شاخص‌ها و مؤلفه‌های سرمایه معنوی و درک میزان هوش معنوی<sup>۶</sup> آنها در نحوه شکل‌گیری این قابلیت در سازمان‌ها است. منظور از هوش معنوی (SQ)، هوشی است که به انسان امکان دسترسی به معنای عمیق، ارزش‌های اساسی و درک هدف همیشگی زندگی را می‌دهد (زوه<sup>۷</sup> و همکار، ۲۰۰۴: ۶۵). معیارهای سنجش هوش معنوی همان شاخص‌های سرمایه معنوی است. در واقع هوش معنوی اساس و پایه ظهور یافتن سرمایه معنوی می‌باشد به این معنا که انسانی با هوش معنوی پایین قادر به دستیابی به قابلیت سرمایه معنوی نمی‌باشد و سازمان‌هایی که رهبران و کارکنان آن از هوش معنوی بی‌بهره باشند هرگز سرمایه معنوی در آن سازمان‌ها تجلی نمی‌یابد (زوه<sup>۷</sup> و همکار، ۲۰۰۴: ۶۷).

هرچند موطن اصلی طرح اصطلاح هوش معنوی در حوزه اسلامی نیست، اما این به معنای مغفول ماندن هویت آن در آثار اسلامی نیست. اگر نیک و منصفانه نگریسته شود، آشکار می‌گردد که مباحث مربوط به هوش معنوی و معادل‌های آن در اسلام بسی وسیع و پربار است، کافی است تفحصی هرچند مختصر در قرآن و نهج‌البلاغه صورت گیرد تا مشخص گردد که اصولاً هوشمند معنوی، همان انسان

1. Spirituality
2. Gibbons
3. Spiritual capital
4. Weatford
5. Grasia
6. Spiritual Intelligence/Quotient (SQ)
7. Zohar

مؤمن و کسی است که مهارت و قدرت فرابردن (تعالی بخشی) خود و دیگران به ساحات برتر (شهود قدسی در ساحت معرفت و الوهیت در ساحت وجود) را دارد (مهرابی، ۱۳۹۲: ۶). لذا در این نوشتار ضمن تشریح مفهوم هوش معنوی از نظر دانشمندان عصر حاضر، برآنیم با هدف تفحص در نهج البلاغه و تأمل در کلام مولای متقیان حضرت علی (ع)، اصول و ویژگی‌های هوش معنوی استخراج و تبیین گردد.

## ۲. مفهوم هوش معنوی

سازه هوش معنوی یکی از مفاهیمی است که در پرتو توجه و علاقه روان‌شناسان به حوزه دین و معنویت نضج گرفته است. مفهوم هوش معنوی در ادبیات آکادمیک روان‌شناسی برای اولین بار در سال ۱۹۹۶ توسط استیونز<sup>۱</sup> و بعد در سال ۱۹۹۹ توسط رابرت ایمونز مطرح شد (سهرابی و همکار، ۱۳۸۸: ۷۰). ایمونز هوش معنوی را چارچوبی برای شناسایی و سازماندهی توانایی‌ها و مهارت‌های مورد نیاز برای کاربرد انطباقی معنویت، تعریف کرده است (ایمونز، ۱۹۹۹: ۱۶۳). زوهر و مارشال هوش معنوی را به‌عنوان، هوشی که ما به کمک آن مشکلات معنادار و ارزش زندگی خود را حل می‌کنیم، هوشی که به ما کمک می‌کند تا اعمال و زندگی خود را در مفهومی ژرف و عمیق‌تر قرار دهیم و هوشی که به ما کمک می‌کند تا ارزیابی کنیم که کدام اقدام و مسیر زندگی معنای بیشتری از دیگری دارد، تعریف کرده‌اند (زوهر و همکار، ۲۰۰۰: ۳). ولمن<sup>۲</sup> هوش معنوی را به‌صورت ظرفیت انسان در پرسیدن سؤالات غایی در مورد معنی زندگی و به‌طور هم‌زمان، تجربه ارتباط یکپارچه میان هر یک از ما و جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، تعریف می‌کند (ولمن، ۲۰۰۱: ۴). به‌زعم کینگ<sup>۳</sup> هوش معنوی عبارت است از: مجموعه‌ای از ظرفیت‌های ذهنی که به هوشیاری، یکپارچگی و کاربرد انطباقی جنبه‌های معنوی و جهان مافوق وجودی شخص، کمک می‌کند و منجر به خروجی‌هایی مثل تفکر وجودی عمیق، افزایش معنا، شناسایی عالم مافوق و سلطه حالت‌های معنوی می‌شود (کینگ، ۲۰۰۸: ۵۶).

آنچه که در بررسی تعاریف ارائه شده از مفهوم هوش معنوی آشکار است، تأکید صاحب‌نظران بر کنش انطباقی هوش معنوی در زندگی روزمره است. بخش زیادی از این کنش سازگارانه در نتیجه پاسخ به سؤالات وجودی و یافتن معنا و هدف در فعالیت‌ها و رویدادهای زندگی است. در واقع داشتن معنا و هدف در زندگی وجه مشترک اکثر این تعاریف می‌باشد و به نظر می‌رسد اصلی‌ترین ویژگی هوش معنوی نیز است (سهرابی و همکار، ۱۳۸۸: ۷۱). از دیگر ویژگی‌های مشترک اکثر تعاریف ارائه‌شده تأکید بر ابعادی چون: آگاهی متعالی، خودآگاهی و تجربه هشیاری اوج یافته می‌باشد.

---

1. Stevens  
2. Wolman  
3. King

### ۳. پیشینه پژوهش

جامی (۱۳۸۱) به نقل از غباری بناب و همکاران (۱۳۸۶) مؤلفه‌های هوش معنوی در اسلام را شامل مواردی چون: مشاهده وحدت در ورای کثرت ظاهری، تشخیص کرامت و ارزش فردی و انسانی، تشخیص معنای زندگی، مرگ و حوادث مربوط به حیات، درک زیبایی‌های هنری و طبیعی و حس قدرشناسی بیان می‌کند.

سهرابی و همکار (۱۳۸۸) از طریق مطالعه کتابخانه‌ای اصلی‌ترین متون دینی در ایران هشت مؤلفه: شکیبایی، باورها و اعمال معنوی و مذهبی، معنا و هدف در زندگی، اولوهیت، آرامش درون، تجربیات معنوی، شناخت خود و بخشش را به‌عنوان مؤلفه‌های هوش معنوی ذکر می‌کنند.

یدالله پور و همکار (۱۳۹۳) در بررسی تطبیقی مفهوم هوش معنوی از منظر روان‌شناسی و اسلام، نتیجه می‌گیرند که روان‌شناسی و اسلام در ارائه مفهوم دقیق هوش معنوی از یک تعبیر بهره نگرفته‌اند بلکه در تعابیر روان‌شناسان از برخی علایم و مشخصات برای بیان و تبیین آن استفاده شده است که در مفاهیم و آموزه‌های اسلامی از واژگان خاص در این خصوص استفاده شده است.

ایموندز (۲۰۰۰) هوش معنوی را متشکل از پنج مؤلفه می‌داند که عبارت‌اند از: ظرفیت برای تعالی، توانایی برای تجربه حالت‌های هوشیاری عمیق، توانایی برای خدایی کردن و تقدس بخشیدن به امور روزانه، توانایی برای بهره‌گیری از منابع معنوی برای حل مسائل و ظرفیت برای تقوی و پرهیزکاری. وگان (۲۰۰۳) برای تشریح هوش معنوی مدلی را ارائه می‌دهد که بیشتر بر درک معانی زندگی تکیه دارد. مدل او بر سه جزء هوش معنوی دلالت دارد:

۱. توانایی یافتن معنا بر اساس درک عمیق مسائل مربوط به هستی،
  ۲. آگاهی از سطوح چندگانه هوشیاری و توانایی استفاده از آن، جهت حل مسأله،
  ۳. آگاهی از تعامل میان همه موجودات با یکدیگر و تعامل آنها با ماوراء (جهان غیرمادی).
- آمرام (۲۰۰۵) از طریق مصاحبه با ۷۱ نفر از افراد مسلمان، مسیحی، بودایی، یهودی و هندو هفت مؤلفه شامل: هوشیاری، فیض بردن از موهبت‌های الهی، معنایابی، تعالی و تقدس، حقیقت‌جویی، تسلیم خواست و رضای خداوند شدن و جهت‌گیری درونی را برای هوش معنوی مشخص کرده است.
- کینگ و همکار (۲۰۰۹) نیز هوش معنوی را شامل: تفکر انتقادی به هستی، ایجاد معناهای شخصی، آگاهی متعالی و بسط هوشیاری می‌دانند (عابدینی و همکار، ۱۳۹۳: ۴۱).

علاوه بر مطالعات مروری و کتابخانه‌ای تاکنون تحقیقات زیادی از جمله: رفیعی و همکاران (۱۳۹۴)، شیخی‌نژاد و همکار (۱۳۸۸)، طالقانی و همکاران (۱۳۹۲) و ... به بررسی معنویت در سازمان پرداخته‌اند؛ و همچنین تحقیقات مختلفی از جمله: رستمی (۱۳۹۳)، عسکری وزیری و همکار (۱۳۹۰)، گل‌پرور و همکاران (۱۳۹۳)، مهرابی (۱۳۹۲)، عابدینی و همکار (۱۳۹۳) و ... هوش معنوی و سرمایه معنوی را در سازمان‌ها با مدل‌های گوناگون مورد بررسی قرار داده‌اند که بیشتر این مطالعات بر اساس الگوهای هوش معنوی از دیدگاه صاحب‌نظران غربی انجام شده است در صورتی که منابع اصلی، الهام‌بخش و کاربردی

معنویت متون ارزشمند دین مبین اسلام همچون قرآن و نهج البلاغه می‌باشد که تاکنون کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است، لذا در این مطالعه مؤلفه‌های هوش معنوی از منظر نهج البلاغه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

#### ۴. روش‌شناسی

در این مطالعه از روش تحقیق توصیفی تحلیلی استفاده شده است و برای دستیابی به هدف تحقیق، اطلاعات مورد نیاز پس از مراجعه به محتوای منابع و مآخذ مرتبط با موضوع تحقیق که در قالب: مجموعه نفیس نهج البلاغه، کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقالات علمی انتشار یافته و به‌نوعی در دسترس بوده‌اند با روش سندکاوی فیش‌برداری شده و سپس مؤلفه‌های هوش معنوی استخراج و تبیین شده است.

#### ۵. نهج البلاغه و هوش معنوی

با تأمل و دقت در نهج البلاغه شاخصه‌ها و ابعاد هوش معنوی را به سهولت می‌توان از کلام حضرت علی (ع) درک و استنباط نمود که در ادامه‌ی بحث به آن پرداخته می‌شود. طبق نظر زوهر و مارشال (۲۰۰۰) هوش معنوی، به‌عنوان هوشی است که ما به کمک آن مشکلات معنادار و ارزش زندگی خود را حل می‌کنیم، هوشی که به ما کمک می‌کند تا اعمال و زندگی خود را در مفهومی ژرف و عمیق‌تر قرار دهیم و هوشی که به ما کمک می‌کند تا ارزیابی کنیم که کدام اقدام و مسیر زندگی معنای بیشتری از دیگری دارد. بنا بر نظر آنها هوش معنوی در برگیرنده دوازده مؤلفه است که در ادامه‌ی بحث ضمن بیان هریک از آنها، مصادیق ابعاد هوش معنوی در نهج البلاغه مورد توجه قرار می‌گیرد:

۱-۵. خودآگاهی<sup>۱</sup>: خودآگاهی یعنی آگاهی از افکار، اعتقادات، ارزش‌ها، انگیزه‌ها، هیجانات، ضعف و قوت خود و تمام ویژگی‌های درونی منحصر به فرد خود که دیدن تصویری دقیق از خود بدون توجه به قضاوت دیگران را برای هر شخص مهیا می‌کند؛ و این در صورتی است که خود را همان گونه که هستیم ببینیم، بپذیریم و دوست بداریم (رجایی، ۱۳۸۹: ۳۵).

حضرت علی (ع) در ارتباط با این مؤلفه هوش معنوی می‌فرماید: «عباد الله، إِنَّ أَنْصَحَ النَّاسِ لِنَفْسِهِ أَطْوَعُهُمْ لِرَبِّهِ، وَإِنَّ أَعَشَّهُمْ لِنَفْسِهِ أَعْصَاهُمْ لِرَبِّهِ. ای بندگان خدا، آن کس که نسبت به خود خیرخواهی او بیشتر است، در برابر خدا، از همه کس فرمانبردارتر است و آن کس که خویشتن را بیشتر می‌فریبد، نزد خدا گناه کارترین انسان‌ها است» (خطبه ۸۶).

همچنین در خطبه ۱۰۳ و حکمت‌های دیگر می‌فرماید: «الْعَالِمُ مَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ وَ كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَلَّا يَعْرِفَ قَدْرَهُ. دانا کسی است که اندازه و قدر خود را بشناسد و برای نادانی کسی همین بس که اندازه خود

را نداند» (خطبه ۱۰۳). «هَلَكَ امْرُؤٌ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ. نابود شد کسی که ارزش خود را ندانست» (حکمت ۱۴۹). «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَاتُهُ. کسی که خود را گرامی دارد، هوا و هوس را خوار شمارد» (حکمت ۴۴۹). «قِيمَةُ كُلِّ امْرِيٍّ مَا يُحْسِنُهُ. ارزش هر کس به مقدار دانایی و تخصص اوست» (حکمت ۸۱). «مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رِيحٌ وَمَنْ غَفَلَ عَنْهَا خَسِيرٌ وَمَنْ خَافَ آمِنٌ وَمَنْ اِعْتَبَرَ اَبْصَرَ وَمَنْ اَبْصَرَ فَهَمٌ وَمَنْ فَهَمَ عِلْمٌ. کسی که از خود حساب کشد، سود می‌برد و آن که از خود غفلت کند زیان می‌بیند و کسی که از خدا ترسد ایمن باشد و کسی که عبرت آموزد آگاهی یابد و آن که آگاهی یابد می‌فهمد و آن که بفهمد دانش آموخته است» (حکمت ۲۰۸).

**۲-۵. خودانگیزگی<sup>۱</sup>:** نیرویی بالقوه و درونی (و نه بیرونی) که به شخص انگیزه انجام کارها و فعالیت‌ها را می‌دهد؛ که در این حال شخص منتظر پاداش و تقویت بیرونی نیست. پیش شرط ضروری خوش حالی، ابتکار و بدیهه‌گویی، یادگیری از طریق آزمایش و خطا و خلاقیت در سازمان است (رجایی، ۱۳۸۹: ۳۵).

امیرالمؤمنین (ع) در سال ۳۸ هجری، وقتی از جنگ صفین بازمی‌گشت در سرزمین «حاضرین» در نامه‌ای به فرزندش امام حسن (ع) در ارتباط با خودسازی و خودانگیزگی می‌فرماید: «فَيَا بَنِي أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ - أَيُّ بَنِيٍّ - وَ لُزُومِ أَمْرِهِ، وَ عِمَارَةِ قَلْبِكَ بِذِكْرِهِ، وَ الْإِعْتِصَامِ بِحَبْلِهِ، وَ أَيُّ سَبَبٍ أَوْثَقٌ مِنْ سَبَبِ يَبْنِيكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ إِنْ أَنْتَ أَخَذْتَ بِهِ! أَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ، وَ أَمْتَهُ بِالزَّهَادَةِ، وَ قَوِّهِ بِالْيَقِينِ، وَ نَوِّرْهُ بِالْحِكْمَةِ، وَ ذَلِّلْهُ بِذِكْرِ الْمَوْتِ. پسر من همانا تو را سفارش می‌کنم دلت را با یاد خدا زنده کنی و به ریسمان او چنگ زنی، چه وسیله‌ای مطمئن‌تر از رابطه تو با خداست اگر سر رشته آن را در دست گیری. دلت را با اندرز نیکو زنده کن، هوای نفس را با بی‌اعتنایی به حرام بمیران، جان را با یقین نیرومند کن و با نور حکمت روشنایی بخش و با یاد مرگ آرام کن» (نامه ۳۱). همچنین ایشان در همین نامه در فرازی دیگر در مورد ضرورت توجه به معنویات می‌فرماید: «فَتَفَهَّمْ يَا بَنِيٍّ وَصِيَّتِي، أَنْ الدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ لِيَسْتَقَرَّ إِلَّا عَلَى مَا جَعَلَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ مِنَ النُّعْمَاءِ، وَ الْإِتِّبَاءِ، وَ الْجَزَاءِ فِي الْمَعَادِ أَوْ مَا شَاءَ مِمَّا لَا تَعْلَمُ، فَإِنْ أَشْكَلَ عَلَيْكَ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ فَاحْمِلْهُ عَلَى جَهَاتِكَ، فَإِنَّكَ أَوْلَى مَا خُلِقْتَ بِهِ جَاهِلًا ثُمَّ عَلِمْتَ، وَ مَا أَكْثَرَ مَا تَجْهَلُ مِنَ الْأَمْرِ، وَ يَتَحَيَّرُ فِيهِ رَأْيُكَ، وَ يَضِلُّ فِيهِ بَصَرُكَ ثُمَّ تُبْصِرُهُ بَعْدَ ذَلِكَ. فَاعْتَصِمِ بِالذِّكْرِ وَ الرَّزَقِ وَ سَوَاكٍ، وَ لِيَكُنْ لَهُ تَعَبُّدٌ، وَ إِلَيْهِ رَغْبَتُكَ، وَ مِنْهُ شَفَقَتُكَ. پسر من در وصیت من درست بیندیش، بدان که دنیا جاودانه نیست و آن گونه که خدا خواسته است برقرار است، از عطا کردن نعمت‌ها و انواع آزمایش‌ها و پاداش دادن در معاد و یا آن چه را که او خواسته است و تو نمی‌دانی. اگر درباره جهان و تحولات روزگار مشکلی برای تو پدید آمد آن را به عدم آگاهی ارتباط ده، زیرا تو ابتدا با ناآگاهی متولد شدی و سپس علوم را فرا گرفتی و چه بسیار

1. Spontaneity

است آن چه را که نمی‌دانی و خدا می‌داند، که اندیشه‌ات سرگردان و بینش تو در آن راه ندارد، سپس آنها را می‌شناسی. پس به قدرتی پناه بر که تو را آفریده، روزی داده و اعتدال در اندام تو آورده است، بندگی تو فقط برای او باشد و تنها اشتیاق او را داشته باش و تنها از او بترس» (نامه ۳۱).

امام علی (ع) در قسمتی از نامه‌ای که به أسود بن قطبه فرمانده لشکر خلوان در ارتباط با ایجاد انگیزه درونی به انجام امور می‌فرماید: «مِنَ الْحَقِّ عَلَيْكَ حِفْظُ نَفْسِكَ وَالْإِحْتِسَابُ عَلَى الرَّعِيَّةِ بِجَهْدِكَ فَإِنَّ الَّذِي يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ مِنَ الَّذِي يَصِلُ بِكَ وَالسَّلَامُ. از جمله حقی که بر توست آن که نفس خویش را نگهبان باشی و به اندازه توان در امور رعیت تلاش کنی، زیرا آنچه در این راه نصیب تو می‌شود، برتر از آن است که از نیروی بدنی خود از دست می‌دهی» (نامه ۵۹).

**۳-۵. ارزش محوری و چشم‌انداز محوری<sup>۱</sup>:** ارزش محوری یعنی، طبق اصول و باورهای عمیق شخصی فکر کردن، احساس کردن و رفتار کردن؛ و طبق این اصول و باورها، هدف گزیدن و پیش رفتن. چشم‌انداز تعیین می‌کند که فرد کجا می‌خواهد باشد و ارزش‌ها مشخص می‌کنند از چه مسیری باید به سمت چشم‌انداز پیش رفت (زوهر و همکار، ۲۰۰۰: ۸۶).

حضرت مولی‌الموحدين علی (ع) در نامه‌ی پنجاه‌وسه خطاب به مالک اشتر در خصوص شرایط به‌کارگیری افراد به انجام کارهای اداری به موضوع آینده‌نگری تأکید دارند و اشاره کرده‌اند که باید مدیران عاقبت‌نگری‌شان فزونتر باشد: «... وَ أَبْلَغُ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظْرًا... و عاقبت‌نگری‌شان افزونتر» (نامه ۵۳).

امام علی (ع) در مورد اهمیت دوراندیشی می‌فرماید: «الظَّفَرُ بِالْحَزْمِ وَالْحَزْمُ بِإِجَالَةِ الرَّأْيِ وَ الرَّأْيُ بِتَخْصِينِ الْأَسْرَارِ. پیروزی در دوراندیشی، حزم و دوراندیشی در به‌کارگیری صحیح اندیشه و اندیشه صحیح به رازداری اوست» (حکمت ۴۸). «قَدْ أَضَاءَ الصُّبْحُ لِدِي عَيْنَيْنِ. صبحگاهان برای آن که دو چشم بینا دارد روشن است» (حکمت ۱۶۹). «ثَمَرَةُ التَّفَرُّطِ النَّدَامَةُ وَ ثَمَرَةُ الْحَزْمِ السَّلَامَةُ. حاصل کوته‌فکری، پشیمانی و حاصل دوراندیشی، سلامت است» (حکمت ۱۸۱).

امیرمؤمنین (ع) در نامه‌ای به امام حسن (ع) در ارتباط با چگونگی آباد ساختن آینده از طریق حفظ ارزش‌ها می‌فرماید: «فَأَصْلِحْ مَتَوَاك، وَ لَا تَبِعْ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ؛ وَ دَعِ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ، وَ الْخُطَابَ فِيمَا لَمْ تُكَلِّفْ. وَ أَمْسِكْ عَنِ طَرِيقِ إِذَا خَفَتْ ضَلَالَتُهُ، فَإِنَّ الْكُفَّ عِنْدَ حَيْرَةِ الضَّلَالِ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْأَهْوَالِ. پس جایگاه آینده را آباد کن، آخرت را به دنیا مفروش و آنچه نمی‌دانی مگو، و آنچه بر تو لازم نیست بر زبان نیاور و در جاده‌ای که از گمراهی آن می‌ترسی قدم مگذار، زیرا خودداری به هنگام سرگردانی و گمراهی،

بهتر از سقوط در تباهی‌هاست» (نامه ۳۱). «وَ نَاطِرُ قَلْبِ اللَّيْبِ بِهِ يُبْصِرُ أَمَدَهُ وَ يَعْرِفُ غَوْرَهُ وَ نَجْدَهُ. عاقل با چشم دل سرانجام کار را می‌نگرد و پستی و بلندی آن را تشخیص می‌دهد» (خطبه ۱۵۴).

بنابراین آینده‌نگری، یکی از مسائل و موارد مهم و مورد تأکید حضرت و به‌عنوان بخشی از تعلیمات این آئین آسمانی، مسلمانان را به بینش «آینده‌نگری» مجهز می‌سازد. این امام بزرگوار نگرش به آینده را از خصلت‌های مؤمن به شمار آورده است و می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُونَ هُمُ الَّذِينَ عَرَفُوا مَا أَمَامَهُمْ (میزان الحکمه، جلد ۲: ۵۵۱ به نقل از قهرمانی و همکار، ۱۳۹۰: ۳۴۸).

۴-۵. کل‌نگری<sup>۱</sup>: توانایی دیدن مسائل و موضوعات به‌صورت کامل و از تمام ابعاد و زوایا، همراه با درک روابط میان اجزاء آنها. توانایی دیدن الگوهای بزرگ‌تر، همراه با روابط و ارتباطات موجود بین اجزای کل است. افراد کل‌نگر توانایی دیدن مشکلات از زوایای گوناگونی را دارند و ارتباط بین عوامل پیرامونی هر چیز را هنگام بررسی آن می‌بینند (عسکری وزیری و همکار، ۱۳۹۰: ۷۷).

حضرت علی (ع) می‌فرماید: «يَسْتَدَلُّ عَلَىٰ اِدْبَارِ الدُّوَلِ بِاَرْبَعٍ: تَضْيِيعِ الْاُصُولِ وَ التَّمَسُّكِ بِالْفُرُوعِ وَ تَقْدِيمِ الْاَرَادِلِ وَ تَاخِيرِ الْاَفَاضِلِ. چهار چیز باعث شکست دولت‌ها می‌شود: ضایع کردن اصول (مسائل مهم) و سرگرم شدن به فروع (امور کم‌اهمیت) و به کار گماردن آدم‌های پست و کنار گذاردن انسان‌های فاضل» (غررالحکمه، ۳۴۲).

ایشان در سال ۳۸ هجری در بخشی از نامه‌ای به مالک اشتر فرماندار مصر می‌فرماید: «... وَ لَا تَدَعُ تَقَقُّدَ لَطِيفِ اُمُورِهِمْ اَتْكَالًا عَلٰى جَسِيمِهَا، فَاِنَّ لِلسَّيْرِ مِنْ لُطْفِكَ مَوْضِعًا يَنْتَفِعُونَ بِهِ، وَ لَلْجَسِيمِ مَوْضِعًا لَا يَسْتَعْنُونَ عَنْهُ. ... و رسیدگی به امور کوچک آنان را به خاطر رسیدگی به کارهای بزرگشان وامگذار، زیرا از نیکی اندک تو سود می‌برند و به نیکی‌های بزرگ تو بی‌نیاز نیستند» (نامه ۵۳).

ایشان در بخشی از حکمت ۳۳۳ درباره توصیف مؤمن می‌فرماید: «... شَكَوْرٌ صَبُوْرٌ مَعْمُوْرٌ بِفِكْرَتِهِ. شکرگزار و شکیبیا و ژرف‌اندیش است» (حکمت ۳۳۳).

امیرالمؤمنین (ع) در عهدنامه‌ای که با خط هشام بن کلبی برای صلح میان قبیله‌ی ربیع و یمن تنظیم نمود، فرمودند: «أَنْصَارُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ، دَعْوَتُهُمْ وَاحِدَةٌ، لَا يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ لِمَعْتَبَةٍ عَاتِبٍ، وَ لَا لِعَضْبٍ غَاضِبٍ، وَ لَا لِاسْتِدْلَالِ قَوْمٍ قَوْمًا وَ لَا لِمَسَبَّةِ قَوْمٍ قَوْمًا. عَلَىٰ ذٰلِكَ شَاهِدُهُمْ وَ غَايِبُهُمْ، وَ سَقِيَّهُمْ وَ عَالِمُهُمْ، وَ حَلِيمُهُمْ وَ جَاهِلُهُمْ. ثُمَّ اِنَّ عَلَيْهِمْ بِذٰلِكَ عَهْدَ اللّٰهِ وَ مِيثَاقَهُ، اِنَّ عَهْدَ اللّٰهِ كَانَ مَسْئُوْلًا. وَ كَتَبَ عَلِيُّ بْنُ اَبِي طَالِبٍ. گروهی گروه دیگر را یاری می‌دهند، همه متحد بوده و به خاطر سرزنش کننده‌ای، یا خشم خصمانگی، یا خوار کردن بعضی، یا دشنام دادن قومی، این پیمان را نمی‌شکنند. بر این پیمان، حاضران و آنها که غایبند،



دانا‌بان و ناآگاهان، بردباران و جاهلان، همه استوارند و عهد و پیمان الهی نیز بر آنان واجب گردیده است که «همانا از پیمان خدا پرسش خواهد شد» و علی بن ابی طالب آن را نوشت» (نامه ۷۴).

۵-۵. دگرخواهی<sup>۱</sup>: دگرخواهی یعنی عشقی عمیق نسبت به همه موجودات جهان و درک رنج تک تک انسان‌ها بی توجه به نژاد، سطح اجتماعی و میزان ثروت آنها. دگرخواهی تنها آگاهی از احساسات دیگران نیست، بلکه حس کردن فعالانه این احساسات است که حساسیت و واکنش نسبت به مشکلات دیگران را به همراه می‌آورد و بی‌رحمی، خودخواهی و بی‌تفاوتی را در فرد از بین می‌برد. وجود ویژگی دگرخواهی در کارکنان یک سازمان موجب می‌شود، ارتباط بین سطوح سازمان انسانی‌تر شود، مدیران نگرش و رفتار بهتری با کارکنان دارند و کارکنان انگیزه و عشق بیشتری به کارشان پیدا می‌کنند (عسکری و زبیری و همکار، ۱۳۹۰: ۷۷).

همدلی و توجه به دیگران جایگاه خاصی در زندگی و کار روزانه‌ی حضرت علی (ع) داشته است و محور توجهات حضرت به دیگران، زنده کردن حق آنان و از بین بردن باطل است، به طوری که در این خصوص می‌فرماید: «الدَّلِيلُ عِنْدِي عَزِيزٌ حَتَّىٰ أَخَذَ الْحَقَّ لَهُ، وَالْقَوِيُّ عِنْدِي ضَعِيفٌ حَتَّىٰ أَخَذَ الْحَقَّ مِنْهُ». دلیل‌ترین افراد نزد من عزیز است تا حق او را باز گردانم و نیرومند در نزد من پست و ناتوان است تا حق را از او باز ستانم» (خطبه ۳۷). «مِنْ كَفَّارَاتِ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ إِغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ وَ التَّنْفِيسُ عَنِ الْمَكْرُوبِ». از کفاره گناهان بزرگ، به فریاد مردم رسیدن و آرام کردن مصیبت دیدگان است» (حکمت ۲۴).

همچنین در خطبه ۱۱۸ درباره دگرخواهی می‌فرماید: «أَنْتُمْ الْأَنْصَارُ عَلَى الْحَقِّ وَالْإِخْوَانُ فِي الدِّينِ وَالْجَنُّ يَوْمَ الْبَاسِ وَالْإِبْطَانَةَ دُونَ النَّاسِ بِكُمْ أَضْرِبُ الْمُدْبِرَ وَأَرْجُو طَاعَةَ الْمُقْبِلِ فَأَعِينُونِي بِمُنَاصَحَةِ خَلِيَّتِي مِنَ الْعَيْشِ سَلِيمَةٍ مِنَ الرَّيْبِ فَوَاللَّهِ إِنِّي لَأَوْلَى النَّاسِ بِالنَّاسِ. شما یاران حق و برادران دینی من می‌باشید، در روز جنگ چون سپر محافظ دور کننده ضربت‌ها و در خلوت‌ها محرم اسرار منید، با کمک شما پشت‌کنندگان به حق را می‌کوبم و به راه می‌آورم و فرمانبرداری استقبال‌کنندگان را امیدوارم، پس مرا، با خیرخواهی خالصانه و سالم از هرگونه شک و تردید، یاری کنید. به خدا سوگند من به مردم از خودشان سزاوارترم» (خطبه ۱۱۸).

ایشان در نامه ۳۱ به امام حسن (ع) می‌فرماید: «يَا بُنَيَّ، اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ غَيْرِكَ، فَاحْبِبْ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ، وَ اَكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا، وَ لَا تَظْلِمُ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ، وَ أَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ، وَ اسْتَقْبِحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَقْبِحُ مِنْ غَيْرِكَ، وَ ارْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِكَ. ای پسر من نفس خود را میزان میان خود و دیگران قرار ده، پس آن‌چه را که برای خود دوست داری برای دیگران نیز دوست بدار و آن‌چه را که برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران مپسند، ستم روا مدار، آن‌گونه

که دوست نداری به تو ستم شود، نیکوکار باش، آن گونه که دوست داری به تو نیکی کنند و آن چه را که برای دیگران زشت می‌داری برای خود نیز زشت بشمار و چیزی را برای مردم رضایت بده که برای خود می‌پسندی» (نامه ۳۱). همچنین درباره برخورد با مردم می‌فرماید: «خَالِطُوا النَّاسَ مَخَالَطَةً إِنْ مِتُّم مَعَهَا بَكْوًا عَلَيْكُمْ وَإِنْ عَشْتُمْ خَنُوا إِلَيْكُمْ». با مردم آن گونه معاشرت کنید، که اگر مُردید بر شما اشک ریزند و اگر زنده ماندید، با اشتیاق سوی شما آیند» (حکمت ۱۰).

**۵-۶. استقبال از تفاوت‌ها:** استقبال از تفاوت‌ها یعنی احترام و استقبال از همه فرهنگ‌ها، خواسته‌ها، دیدگاه‌ها و عقاید مختلف و حتی مخالف با خود، یعنی ارزش نهادن و دوست داشتن افراد متفاوت و توانایی یادگیری از عقایدی که با فرد متفاوت و یا حتی متضاد باشد، یعنی برای انجام کارها، نقطه‌نظرات و دیدگاه‌های مختلف را درک کردن و از آنها استفاده کردن زیرا این تفاوت‌ها زندگی انسان‌ها را از واقعیات و فرصت‌ها غنی می‌سازند. بدیهی است چنین نگرشی نیازمند احساس تواضع در اهمیت اعتقادات افراد است. استقبال از تفاوت‌ها بر میزان انعطاف‌پذیری، یادگیری و تمایل به رشد افراد می‌افزاید (رستمی، ۱۳۹۳: ۲۵).

امیرالمؤمنین در سال ۳۸ هجری، آن هنگام که اوضاع محمد بن ابی‌بکر متزلزل شد و مالک اشتر را به فرمانداری مصر برگزید، نامه‌ای زیبا و طولانی برای او نوشت که در فراز هشتم (شناخت اقبشار گوناگون اجتماعی) می‌فرماید: «وَاعْلَمُ أَنَّ الرَّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ، وَلَا غَنَى بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ. فَمِنْهَا جُنُودُ اللَّهِ، وَمِنْهَا كُتَّابُ الْعَامَّةِ وَالْخَاصَّةِ، وَمِنْهَا قُضَاةُ الْعَدْلِ، وَمِنْهَا عُمَّالُ الْإِنصَافِ وَالرَّفِيقِ، وَمِنْهَا أَهْلُ الْجَزِيَّةِ وَالْخَرَاجِ مِنَ أَهْلِ الذَّمَّةِ وَمُسْلِمَةِ النَّاسِ، وَمِنْهَا التُّجَّارُ وَأَهْلُ الصَّنَاعَاتِ، وَمِنْهَا الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنَ ذَوِي الْحَاجَةِ وَالْمَسْكِينَةِ. وَكُلُّ قَدْ سَمَى اللَّهُ لَهُ سَهْمَهُ، وَوَضَعَ عَلَى حِدَّةٍ وَفَرِيضَتِهِ فِي كِتَابِهِ أَوْ سُنَّةٍ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَهْدًا مِنْهُ عِنْدَنَا مَحْفُوظًا. أَي مَالِكِ بَدَانِ مَرْدَمِ از گروه‌های گوناگونی می‌باشند که اصلاح هر یک جز با دیگری امکان ندارد و هیچ یک از گروه‌ها از گروه دیگر بی‌نیاز نیست. از آن قشرها، لشکریان خدا و نویسندگان عمومی و خصوصی، قضات دادگستر، کارگزاران عدل و نظم اجتماعی، جزیه دهنندگان، پرداخت کنندگان مالیات، تجار و بازرگانان، صاحبان صنعت و پیشه‌وران و نیز طبقه پایین جامعه، یعنی نیازمندان و مستمندان می‌باشند، که برای هر یک خداوند سهمی مقرر داشته و مقدار واجب آن را در قرآن یا سنت پیامبر (ص) تعیین کرده که پیمانی از طرف خداست و نگهداری آن بر ما لازم است» (نامه ۵۳).

ایشان در خطبه ۲۳۴ به زیبایی علت تفاوت‌های انسان‌ها را بیان می‌کند و می‌فرماید: «إِنَّمَا فَرَّقَ بَيْنَهُمْ مَبَادِيءُ طِينِهِمْ وَذَلِكَ أَنَّهُمْ كَانُوا فَلَاقَةً مِنْ سَبَخِ أَرْضٍ وَعَذْبُهَا وَحَزْنُ تُرْبَةٍ وَسَهْلُهَا فَهُمْ عَلَى حَسَبِ قُرْبِ

أَرْضِهِمْ يَتَقَارِبُونَ وَعَلَى قَدْرِ اخْتِلَافِهَا يَتَفَارِقُونَ فَتَامُ الرُّوَاءِ نَاقِصُ الْعَقْلِ وَمَادُّ الْقَامَةِ قَصِيرُ الْهِمَّةِ وَزَاكِي الْعَمَلِ قَبِيحُ الْمُنْظَرِ وَقَرِيبُ الْقَعْرِ بَعِيدُ السَّبْرِ وَمَعْرُوفُ الضَّرْبَةِ مُنْكَرُ الْجَلِيَّةِ وَتَائِهَ الْقَلْبِ مُتَفَرِّقُ اللَّسَبِ وَطَلِيقُ اللِّسَانِ حَدِيدُ الْجَنَانِ. عِلَّتْ تَفَاوُتِهَايَ مِثْلَ مِيزَانِ نَزْدِيكَ بُوْدِنِ خَاكِشَانَ بَا هِمِّ نَزْدِيكَ وَبِهْ اِنْدَازِهْ دُورِي اَنْ اَزْ هِمِّ دُورِ وَ مِثْلَ فَاوْتِنْدِ. يَكِي زَبِيَا رُويِ وَ كَمِ خَرْدِ وَ دِيْغِرِي بَلَنْدِ قَامَتِ وَ كَمِ هِمَّتِ، يَكِي زِشْتِ رُويِ وَ نِيْكَوْكَارِ، دِيْغِرِي كُوتَاَهْ قَامَتِ وَ خُوشِ فِكْرِ، يَكِي پَاكِ سِرْشْتِ وَ بَدَاخْلَاقِ، دِيْغِرِي خُوشِ قَلْبِ وَ اَشْفَهْتِهْ عَقْلِ وَ اَنْ دِيْغِرِي سَخُورِي دَلِ اَكَاَهْ اَسْتِ» (خطبه ۲۳۴).

۷-۵. استقلال رأی<sup>۱</sup>: استقلال رأی یعنی فرد به دور از خودمحوری، با ذهنی مستقل بداند چه می‌خواهد و در آن مسیر با پایداری به پیش برود. کسانی که استقلال رأی دارند، نظر مشورتی دیگران را می‌شنوند و درباره آن فکر می‌کنند، اما در نهایت با استفاده از ذهن تحلیل‌گشان تصمیم می‌گیرند. آنان اجازه نمی‌دهند دیگران برایشان تصمیم بگیرند، مصمم و قاطع تصمیم می‌گیرند و مسئولیت تصمیم‌هایشان را نیز می‌پذیرند. آنها هرگز نگران قضاوت‌های دیگران نیستند و فشارهای خارجی (اجتماعی، گروهی، ...) بر روی تصمیم‌های آنها اثری ندارد، نه دنباله روی الگوهای متداول هستند و نه به دنبال تأیید دیگران. راه خود را می‌روند، حتی اگر تصمیم‌هایشان ناخوشایند دیگران باشد یا محبوبیت آنها را در جمع یا جامعه از بین ببرد (میرزاخانی، ۱۳۹۲: ۴۴).

حضرت علی (ع) در قسمتی از نامه‌اش به فرزندش امام حسن (ع) می‌فرماید: «وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا. برده دیگری مباش، که خدا تو را آزاد آفریده است» (نامه ۳۱).

پس از قتل عثمان، آنگاه که مردم هجوم آوردند تا با امام علی (ع) بیعت کنند، امام (ع) فرمودند: «دَعُونِي وَ التَّمِسُوا غَيْرِي فَإِنَّا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْرًا لَهُ وَجْهٌ وَ أَلْوَانٌ لَا تَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ وَ لَا تَثْبُتُ عَلَيْهِ الْعُقُولُ وَ إِنَّا أَلْفَاقٌ قَدْ أَعَامَتْ وَ الْمَحْجَّةُ قَدْ تَنَكَّرَتْ وَ اعْلَمُوا أَنِّي إِن أُجِبْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ وَ لَمْ أَصْغِ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَ عَتَبِ الْعَاتِبِ. مرا واگذارید و دیگری را به‌دست آرید، زیرا ما به استقبال حوادث و اموری می‌رویم که رنگارنگ و فتنه‌آمیز است و چهره‌های گوناگون دارد و دل‌ها بر این بیعت ثابت و عقل‌ها بر این پیمان استوار نمی‌ماند، چهره‌افق حقیقت را (در دوران خلافت سه خلیفه) ابرهای تیره فساد گرفته و راه مستقیم حق ناشناخته ماند. آگاه باشید، اگر دعوت شما را بپذیرم، بر اساس آنچه که می‌دانم با شما رفتار می‌کنم و به گفتار این و آن و سرزنش‌کنندگان گوش فرا نمی‌دهم» (خطبه ۹۲).

ایشان در خطبه ۳۷ شجاعت و استقلال خود را این‌گونه بیان می‌کند: «فَقُمْتُ بِالْأَمْرِ حِينَ فَشِلُوا، وَ تَطَلَّعْتُ حِينَ تَقَبَّعُوا، وَ نَطَقْتُ حِينَ تَعْتَمُوا، وَ مَضَيْتُ بِنُورِ اللَّهِ حِينَ وَقَفُوا. وَ كُنْتُ أَخْفِضُهُمْ صَوْتًا، وَ غَلَّاهُمْ

فَوْتًا. فَطَرْتُ بَعِيَانِيهَا، وَ اسْتَبَدَّتْ بِرِهَانِيهَا. آن‌گاه که همه از ترس سست شده، کنار کشیدند، من قیام کردم، و آن هنگام که همه خود را پنهان کردند من آشکارا به میدان آمدم و آن زمان که همه لب فرو بستند، من سخن گفتم و آن وقت که همه باز ایستادند من با راهنمایی نور خدا به راه افتادم. در مقام حرف و شعار صدایم از همه آهسته‌تر بود اما در عمل برتر و پیش‌تاز بودم، زمام امور را به دست گرفتم و جلوتر از همه پرواز کردم و پاداش سبقت در فضیلت‌ها را بردم» (خطبه ۳۷).

امام علی (ع) در پاسخ مردی شامی که از ایشان سؤال پرسید: آیا رفتن ما به شام، قضا و قدر الهی است؟ این‌گونه پاسخ دادند: «وَيَحْكُ لَعَلَّكَ ظَنَنْتَ قَضَاءَ لَازِمًا وَقَدْرًا حَاتِمًا لَوْ كَانَ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَبَطَلَ الثَّوَابُ وَالْعِقَابُ وَسَقَطَ الْوَعْدُ وَالْوَعِيدُ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَمَرَ عِبَادَهُ تَخْيِيرًا وَنَهَاهُمْ تَحْذِيرًا وَكَلَّفَ سَيِّرًا وَ لَمْ يُكَلِّفْ عَسِيرًا...» وای بر تو! شاید قضا لازم و قدر حتمی را گمان کرده‌ای؟ اگر چنین بود، پاداش و کیفر، بشارت و تهدید الهی، بیهوده بود! خداوند سبحان! بندگان خود را فرمان داد درحالی که اختیار دارند و نهی فرمود تا بترسند، احکام آسانی را واجب کرد و چیز دشواری را تکلیف نفرمود...» (حکمت ۷۸).

**۵-۸. تواضع و فروتنی<sup>۱</sup>:** تواضع، عبارت است از احترام به خود و دیگران، در نظر گرفتن عدالت و انصاف در هر شرایط، اعتبار و ارزش دادن به دیگران، در خود فرو رفتن و دیدن عیب‌های خود و پذیرش آنها و خود را پایین‌تر از موقعیت خود قرار دادن. افراد فروتن دارای عزت نفس، اراده و اعتمادبه‌نفس هستند ولی نه مغرور. محدودیت‌های خود را می‌شناسند و می‌دانند به تنهایی قادر به انجام کاری نیستند، به همهی افراد گروه امکان رشد می‌دهند، از اشتباه کردن نمی‌ترسند و امکان اشتباه را برای همه در نظر می‌گیرند (عسکری‌وزیری و همکار، ۱۳۹۰: ۷۷).

تواضع و فروتنی از ملزومات تحکیم و تعمق روابط میان فردی است. حضرت علی (ع) این صفات پسندیده را سرلوحه‌ی ارتباط خود با مردم قرار داده می‌فرماید: «فَأَخْفِصْ لَهُمْ جَنَاحَكَ، وَ أَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ، وَ ابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ، وَ آسُ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَ النَّظْرَةِ، حَتَّى لَا يَطْمَعُ الْعَظَمَاءُ فِي حَيْفِكَ لَهُمْ، وَ لَا يَبْتَاسُ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُسْأَلُكُمْ مَعَشَرَ عِبَادِهِ عَنِ الصَّغِيرَةِ مِنْ أَعْمَالِكُمْ وَ الْكَبِيرَةِ، وَ الظَّاهِرَةِ وَ الْمَسْتُورَةِ، فَإِنْ يُعَذِّبُ فَانْتُمْ أَظْلَمُ، وَ إِنْ يَغْفُ فَهُوَ أَكْرَمُ». با مردم فروتن باش، نرم‌خو و مهربان باش، گشاده‌رو و خندان باش. در نگاه‌هایت و در نیم نگاه و خیره شدن به مردم، به تساوی رفتار کن تا بزرگان در ستمکاری تو طمع نکنند و ناتوان‌ها در عدالت تو مأیوس نگردند، زیرا خداوند از شما بندگان درباره اعمال کوچک و بزرگ، آشکار و پنهان خواهد پرسید، اگر کیفر دهد شما استحقاق بیش از آن را دارید و اگر ببخشد از بزرگواری اوست» (نامه ۲۷).

«وَاجْعَلْ لِدَوَى الْحَاجَاتِ مِنْكَ قِسْمًا تَفَرَّغَ لَهُمْ فِيهِ شَخْصَكَ، وَتَجَلِسُ لَهُمْ مَجْلِسًا عَامًّا، فَتَتَوَاضَعُ فِيهِ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَكَ، وَتُقْعَدُ عَنْهُمْ جُنْدَكَ وَاعْوَانَكَ مِنْ آخِرَائِكَ وَشُرَطِكَ، حَتَّى يُكَلِّمَكَ مُتَكَلِّمُهُمْ غَيْرَ مُتَتَعِّعٍ. از جانب خود بخشی از وقت را به کسانی اختصاص ده که به تو نیاز دارند تا شخصاً به امور آنان رسیدگی کنی و در مجلس عمومی با آنان بنشین و در برابر خدایی که تو را آفریده فروتن باش و سربازان و یاران و نگهبانان خود را از سر راهشان دور کن تا سخنگوی آنان بدون اضطراب در سخن گفتن با تو گفتگو کند» (نامه ۵۳).

در سال ۴۰ هجری امام علی (ع) سوار بر اسب خطبه‌ای را می‌خوانند که در آن ارزش‌های جاهلی را کوچک و خوار شمرد در بخشی از خطبه درباره فروتنی می‌فرماید: «فَلَوْ رَخَّصَ اللَّهُ فِي الْكِبَرِ لِأَحَدٍ مِنْ عِبَادِهِ لَرَخَّصَ فِيهِ لِخَاصَّةِ أَنْبِيَائِهِ وَأَوْلِيَائِهِ وَلَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ كَرِهَ إِلَيْهِمُ التَّكَايُرَ وَرَضِيَ لَهُمُ التَّوَاضُعَ فَأَلْصَقُوا بِالْأَرْضِ خُدُودَهُمْ وَعَقَرُوا فِي التُّرَابِ وُجُوهَهُمْ وَحَفَّضُوا أَجْنِحَتَهُمْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَكَانُوا أَقْوَامًا مُسْتَضْعَفِينَ... اگر خدا تکبر و وزیدن را اجازه می‌فرمود، حتماً به بندگان مخصوص خود از پیامبران و امامان علیهم السلام اجازه می‌داد، در صورتی که خدای سبحان تکبر و خودپسندی را نسبت به آنان ناپسند و تواضع و فروتنی را برای آنان پسندید، که چهره بر زمین می‌گذارند و صورت‌ها بر خاک می‌مالند و در برابر مؤمنان فروتنی می‌کنند و خود از قشر مستضعف جامعه می‌باشند...» (خطبه ۱۹۲).

۹-۵. تمایل به طرح چراهای بنیادی<sup>۱</sup>: طرح سؤال‌هایی که علاوه بر بهتر شدن مسیر انجام کار، در سطح بالاتر، فرد را به دنبال دلایل و پاسخ‌های اساسی زندگی سوق و به زندگی فرد معنی می‌بخشد. کارکنانی که هرگز از پرسیدن درباره ی چراها دست برنمی‌دارند، همیشه به دنبال یافتن روش‌های بهتر کاری، انتخاب مواد اولیه ی بهتر، دست‌یابی به مسیرهای بهتر و یافتن علل اصلی موانع پیش‌آمده در کار هستند. چنین کارکنانی خلأی بالایی دارند و می‌توانند پیشنهادهایی برای بهینه سازی هریک از عوامل کاری داشته باشند (رستمی، ۱۳۹۳: ۲۵).

امیرالمؤمنین (ع) در مورد پرسیدن می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَلَنَا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنْ بَطُرُقِ الْأَرْضِ قَبْلَ أَنْ تَشْغَرَ بِرِجْلِهَا فِتْنَةٌ تَطُّ فِي خِطَامِهَا وَتَذْهَبُ بِأَحْلَامِ قَوْمِهَا. ای مردم پیش از آن که مرا نیابید، آنچه می‌خواهید از من پرسید، که من راه‌های آسمان را بهتر از راه‌های زمین می‌شناسم، پرسید قبل از آن که فتنه‌ها چونان شتری بی‌صاحب حرکت کند و مهار خود را پایمال نماید و مردم را بکوبد و بیازارد و عقل‌ها را سرگردان کند» (خطبه ۱۸۹).

شخصی مسأله‌ی پیچیده‌ای سؤال کرد، حضرت فرمود: «لِسَائِلِ سَأَلَهُ عَنْ مُعْضِلَةٍ سَلَّ تَفَقُّهَا وَ لَأَ تَسْأَلُ تَعْتَنَّا فَإِنَّ الْجَاهِلَ الْمُتَعَلِّمَ شَبِيهٌ بِالْعَالِمِ وَإِنَّ الْعَالِمَ الْمُتَعَسِّفَ شَبِيهٌ بِالْجَاهِلِ الْمُتَعَتِّتِ. برای فهمیدن بیرس، نه

1. Tendency to ask fundamental why questions

برای آزار دادن؛ که نادان آموزش گیرنده، همانند داناست و همانا دانای بی‌انصاف چون نادان بهانه‌جو است» (حکمت ۳۲۰).

همچنین ایشان درباره جستجوی علم و حکمت می‌فرماید: «خَذِ الْحِكْمَةَ أَنَّى كَانَتْ فَإِنَّ الْحِكْمَةَ تَكُونُ فِي صَدْرِ الْمُنَافِقِ فَتَلَجُّ فِي صَدْرِهِ حَتَّى تَخْرُجَ فَتَسْكُنَ إِلَى صَوَاحِبِهَا فِي صَدْرِ الْمُؤْمِنِ. حکمت را هر کجا که باشد، فراگیر، گاهی حکمت در سینه منافق است بی‌تابی کند تا بیرون آمده و با همدانش در سینه‌ی مؤمن آرام گیرد» (حکمت ۷۹).

حضرت امیر در فرمان حکومت مصر مالک‌اشتر را در مورد جستجوی حق چنین مورد خطاب قرار داده‌اند: «مالک، حق را نشان و علامت نیست که در برابر دیدگان جلوه کند و شخصیت خود را بنمایاند، پیکر حق همیشه در پیراهن باطل پوشیده و پنهان است، رادمردی که باید دست تحقیق و تتبع دراز کند و آن پیکر پاک را از جامه‌ی نارسا و آلوده‌ی فریب‌عریان سازد» (نامه ۵۳).

**۵-۱۰. توانایی تغییر چارچوب‌های ذهنی<sup>۱</sup>:** تجربیات، دانش، خواسته‌ها و پیش‌داوری‌های افراد، برای ذهن آن‌ها چارچوب‌هایی درست می‌کند و نگاه آن‌ها را در زوایای خاصی قفل می‌کند. به همین دلیل افراد مختلف، محیط اطراف و شرایط مشابه را به شکل‌های کاملاً متفاوتی می‌بینند. زیرا هر یک با زاویه دید خود به موضوع نگاه می‌کنند. این اختلاف در زاویه دیدها، باعث به وجود آمدن اختلاف‌نظر می‌گردد. توانایی تغییر چارچوب‌های ذهنی موجب می‌شود افراد بتوانند زوایای مختلف مسائل را ببینند، هنگام بروز مشکل، می‌توانند مسأله را از زاویه دید دیگران نیز ببینند، بنابراین توانایی ایجاد تعریف مشترکی از مشکل و ارائه راه‌حل‌هایی دارند که منافع همگان را در برمی‌گیرد (زوهر و همکار، ۲۰۰۰: ۱۲۶).

حضرت علی (ع) درباره چارچوب ذهنی مردم در بخشی از نامه‌ای به مالک اشتر می‌فرماید: «... ثُمَّ اغْلَمَ يَا مَالِكُ، أَنِّي قَدْ وَجَّهْتُكَ إِلَى بِلَادٍ قَدْ جَرَتْ عَلَيْهَا دُولٌ قَبْلَكَ مِنْ عَدْلٍ وَ جَوْرٍ، وَ أَنَّ النَّاسَ يَنْظُرُونَ مِنْ أُمُورِكَ فِي مِثْلِمَا كُنْتَ تَنْظُرُ فِيهِ مِنْ أُمُورِ الْوَلَاةِ قَبْلَكَ، وَ يَقُولُونَ فِيكَ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِيهِمْ... ای مالک، آگاه باش که تو را به شهرهایی روانه کردم که پیش از تو فرمانروایی در آن به عدالت و ستم حکومت کردند و مردم به وضع تو به همان صورت می‌نگرند که تو در کارهای حاکمان پیش از خود می‌نگری و درباره تو آن می‌گویند که تو نسبت به زمامداران گذشته می‌گویی...» (نامه ۵۳).

ایشان در ارتباط با توانایی خود برای تغییر مردم می‌فرماید: «فَإِنَّ النَّاسَ قَدْ تَغَيَّرَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ عَنْ كَثِيرٍ مِنْ حَظِّهِمْ، فَمَالُوا مَعَ الدُّنْيَا، وَ نَطَقُوا بِالْهَوَى. وَ إِنِّي نَزَّلْتُ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنَزِلًا مُعْجِبًا، اجْتَمَعَ بِهِ أَقْوَامٌ أَعْجَبَتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ، فَإِنِّي أَدَاوِي مِنْهُمْ قَرَحًا أَخَافُ أَنْ يَكُونَ عَاقِبَتُهُمْ... همانا بسیاری از مردم تغییر کردند، و از سعادت و رستگاری بی‌بهره ماندند، به دنیاپرستی روی آورده و از روی هوای نفس سخن گفتند. کردار اهل عراق مرا

1. Ability to reframe

به شگفتی وا داشته است، که مردمی خودپسند در چیزی گرد آمدند، می‌خواستیم زخم درون آنها را مداوا کنم، پیش از آن که غیرقابل علاج گردد...» (نامه ۷۸).

بنابراین توانایی حضرت علی (ع) در تغییر چارچوب ذهنی مردم که آن‌ها را از گمراهی آگاه می‌کند به شیوه‌ای زیبا در فرازهایی از خطبه‌ها، محسوس و قابل فهم می‌باشد؛ که در ادامه هم به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: «یا اهل الکوفة، منیت منکم بثلاث واثنتین: صم ذو و اُسماع، و بکم ذو و کلام، و عمی ذو و ابصار. لا احرار صدق عند اللقاء، ولا اخوان ثقة عند البلاء! تربت ایدیکم، یا اشباه الایل غاب عنها رعانها، کلما جمعت من جانب تفرقت من جانب آخر. و الله لکانتی بکم فیما اخال ان لو حمس الوغی، و حمی الضراب قد انفرجت عن ابن ابی طالب انفراج المرأی عن قبلها. انظروا اهل بیت نبیکم فالزموا سمتهم، و اتبعوا اثرهم، فلن یخرجوکم من هدی، و لن یعیدوکم فی ردی... ای اهل کوفه گرفتار شما شده‌ام که سه چیز دارید و دو چیز ندارید: کربایی با گوش‌های شنوا، گنگ‌هایی با زبان گویا، کورانی با چشم‌های بینا. نه در روز جنگ از آزادگانید و نه به هنگام بلا و سختی برادران یک رنگ می‌باشید. تهی‌دست مانید. ای مردم شما چونان شتران دور مانده از ساربان می‌باشید، که اگر از سویی جمع‌آوری شوند از دیگر سو، پراکنده می‌گردند. به خدا سوگند، می‌بینم که اگر جنگ سخت شود و آتش آن شعله گیرد و گرمی آن سوزان، پسر ابوطالب را رها می‌کنید. به اهل بیت پیامبران بنگرید، از آن سو که گام برمی‌دارند بروید، قدم جای قدمشان بگذارید، آنها شما را هرگز از راه هدایت بیرون نمی‌برند و به پستی و هلاکت باز نمی‌گردانند...» (خطبه ۹۷). «وَإِنْ مِنْ أَسْخَفِ حَالَاتِ الْوَلَاةِ عِنْدَ صَالِحِ النَّاسِ أَنْ يُظَنَّ بِهِمْ حُبُّ الْفَخْرِ وَیُوضَعُ أَمْرُهُمْ عَلَى الْکِبْرِ وَ قَدْ كَرِهَتْ أَنْ یَكُونَ جَالَ فِی ظَنِّکُمْ أَنِّی أَحِبُّ الْإِطْرَاءَ وَ اسْتِمَاعَ الثَّنَاءِ وَ لَسْتُ بِحَمْدِ اللَّهِ كَذَلِکَ وَ لَوْ كُنْتُ أَحِبُّ أَنْ یَقَالَ ذَلِکَ لَتَرَكْتُهُ أَنْحِطَاطًا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ عَنْ تَنَاوُلِ مَا هُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنَ الْعِظْمَةِ وَ الْکِبْرِیَاءِ. فَإِنَّمَا أَنَا وَ أَنْتُمْ عَبِيدٌ مَمْلُوكُونَ لِرَبِّ لَّا رَبَّ غَیْرَهُ یَمْلِکُ مِنَّا مَا لَّا نَمْلِکُ مِنْ أَنْفُسِنَا وَ أَخْرَجْنَا مِنَّا كُنَّا فِیهِ إِلٰهَی مَا صَلَحْنَا عَلَیْهِ فَأَبْدَلْنَا بَعْدَ الضَّلَالَةِ بِالْهُدٰی وَ أَعْطَانَا الْبَصِیْرَةَ بَعْدَ الْعَمٰی. مردم از پست‌ترین حالات زمامداران در نزد صالحان این است که گمان برند آنها دوستدار ستایش‌اند و کشور داری آنان بر کبر و خودپسندی استوار باشد و خوش ندارم، در خاطر شما بگذرد که من ستایش را دوست دارم و خواهان شنیدن آن می‌باشم. سپاس خدا را که چنین نبودم و اگر ستایش را دوست می‌داشتیم، آن را رها می‌کردم به خاطر فروتنی در پیشگاه خدای سبحان و بزرگی و بزرگواری که تنها خدا سزاوار آن است. پس همانا من و شما بندگان و مملوک پروردگاریم که جز او پروردگاری نیست. او مالک ما و ما را بر نفس خود اختیاری نیست. ما را از آنچه بودیم خارج و بدانچه صلاح ما بود در آورد. به جای گمراهی هدایت و به جای کوری بینایی به ما عطا فرمود» (خطبه ۲۱۶).

۵-۱۱. استفاده مثبت از مشکلات و چالش‌ها<sup>۱</sup>: مهارت استفاده‌ی مثبت از مشکلات و چالش‌ها در کارکنان یک سازمان موجب می‌شود که افراد از اشتباه کردن نترسند و با اطمینان، کار خود را انجام دهند؛ در چنین سازمانی، شکست معنا ندارد افرادی که توانایی استفاده مثبت از مشکلات و چالش‌ها را دارند، به مشکلات و اشتباهات خود، نه به عنوان یک مانع، بلکه به عنوان فرصتی برای یادگیری نگاه می‌کنند. مشکلات آن‌ها را نمی‌ترسانند و خود را به خاطر خطاها و اشتباهاتشان سرزنش نمی‌کنند، از اشتباهات خود درس می‌گیرند، خود را به راحتی می‌بخشند و از آن می‌گذرند. برای این افراد خطاها و اشتباهات، در واقع گام‌های ضروری برای رسیدن به پیروزی هستند (میرزاخانی، ۱۳۹۲: ۴۴).

حضرت علی(ع) در مورد تحمل مشکلات و امیدواری در سختی‌ها می‌فرماید: «عِنْدَ تَنَاهِي الشَّدَّةِ تَكُونُ الْفُرْجَةُ وَعِنْدَ تَضَائِقِ حَلْقِ الْبَلَاءِ يَكُونُ الرَّخَاءُ. چون سختی‌ها به نهایت رسد، گشایش پدید آید، و آن هنگام که حلقه‌های بلا تنگ گردد آسایش فرا رسد» (حکمت ۳۵۱). «أَغْضِ عَلَى الْقَدَى وَالْأَلَمِ تَرْضُ أَبْدًا. چشم را از سختی خوار و خاشاک و رنج‌ها فروبند تا همواره خشنود باشی» (حکمت ۲۱۳).

امام علی(ع) نیز مکرر مشکلات را به عنوان امتحان و آزمون و وسیله رشد معرفی می‌کند: «قَدْ اخْتَبَرَهُمُ اللَّهُ بِالْمُخْمَصَّةِ وَابْتَلَاهُمْ بِالْمَجْهَدَةِ وَامْتَحَنَهُمْ بِالْمَخَافِ وَ مَخَضَهُم بِالْمَكَارِهِ فَلَا تَعْتَبِرُوا الرِّضَى وَالسُّخْطَ بِالْمَالِ وَالْوَلَدِ جَهْلًا بِمَوَاقِعِ الْفِتْنَةِ وَالِاخْتِبَارِ فِي مَوَاضِعِ الْغِنَى وَالِاقْتِدَارِ. خدا آنها را با گرسنگی آزمون و به سختی و بلا گرفتارشان کرد و با ترس و بیم امتحانشان فرمود و با مشکلات فراوان، خالصشان گردانید. مبادا که مال و فرزند را ترازوی خشم و خشنودی خداوند پندارند، درحالی که ندانید که اگر توانگری و قدرت عطا می‌کند، چیزی جز آزمایش شما نیست» (خطبه ۱۹۲).

«لَا تَجْرَعُوا مِنْ ضُرَائِهَا وَبُؤْسِهَا فَإِنَّ عِزَّهَا وَفَخْرَهَا إِلَى انْقِطَاعٍ وَإِنْ زِينَتُهَا وَنَعِيمَتُهَا إِلَى زَوَالٍ وَضُرَائِهَا وَبُؤْسِهَا إِلَى نَفَادٍ وَكُلُّ مَدَّةٍ فِيهَا إِلَى انْتِهَاءٍ وَكُلُّ حَيٍّ فِيهَا إِلَى فَنَاءٍ. از رنج و سختی آن ننالید و ناشکیبا نباشید، زیرا عزت و افتخارات دنیا پایان می‌پذیرد و زینت و نعمت‌هایش نابود می‌گردد و رنج و سختی آن تمام می‌شود و هر مدت و مهلتی در آن به پایان می‌رسد و هر موجود زنده‌ای به سوی مرگ می‌رود» (خطبه ۹۹).

به دلیل همین آموزه‌هاست که در واقعه‌ی عاشورا وقتی یزدین معاویه خطاب به حضرت زینب (س) گفت: دیدی خدا با شما چه کرد و چه بلایی بر سر شما آورد و چگونه خوارتان کرد؟ حضرت زینب (س) در پاسخ فرمودند: «ما رأيتُ إلا جَمِيلًا. (در این مصیبت) چیزی جز زیبایی و شکوه ندیدم» (مجلسی، ۱۴۰۴: به نقل از صادقی‌نیری و همکار، ۱۳۹۲: ۶۵).



۵-۱۲. احساس رسالت<sup>۱</sup>: فرد می‌داند از زندگی چه می‌خواهد، باید چه کار کند، چگونه در آن مسیر گام بردارد و برای رسیدن به این‌ها به صدای درونی خویش که از آرمان‌ها و ارزش‌های درونی‌اش سرچشمه می‌گیرد، گوش فرا می‌دهد (عسکری‌وزیری و همکار، ۱۳۹۰: ۷۷).

حضرت علی (ع) در نامه‌ای به مردم مصر، این‌گونه احساس رسالت خود را با شجاعت بیان می‌کند: «إِنِّي وَاللَّهِ لَوْ لَقَيْتَهُمْ وَاحِدًا وَهُمْ طِلَاعُ الْأَرْضِ كُلِّهَا، مَا بَأَيْتُ وَلَا اسْتَوْحَشْتُ. وَإِنِّي مِنْ ضَلَالِهِمُ الَّذِي هُمْ فِيهِ، وَالْهُدَى الَّذِي أَنَا عَلَيْهِ، لَعَلِّي بَصِيرَةٌ مِنْ نَفْسِي، وَ يَقِينٌ مِنْ رَبِّي. وَإِنِّي إِلَى لِقَاءِ اللَّهِ لَمَشْتَاقٌ، وَ لِحُسْنِ ثَوَابِهِ لَمُنْتَظِرٌ رَاجٍ. بِهِ خُذَا سَوْكُنْدَ أَكْرِ تَنَهَا بِأَدْسِمَانِ رُوبَهُرُو شُومٍ، دَرِ حَالِي كَهْ أَنَانِ تَمَامِ رُوبِ زَمِينِ رَا پَر كَرْدِه بَاشَنْد، نَه بَاكِي دَاشْتَه وَ نَه مِي‌هَاسَم. مَن بَه گَمراهي أَنَانِ وَ هِدَايَتِ خُودِ كَه بَر أَنِ اسْتَوَارَم، أَگَاهَم وَ از طرف پروردگرم به يقين رسیده‌ام و همانا من برای ملاقات پروردگار مشتاق و به پاداش او امیدوارم» (نامه ۶۴).

همچنین امیرالمؤمنین در مورد بیهوده آفریده نشدن انسان و هدفمند بودن آن، در این دو خطبه و حکمت می‌فرماید: «فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا، وَ لَمْ يَتْرُكْكُمْ سُدىً. خُداي سُبْحَانَ شَمَا رَا بِيهْودِه نِيافِرِد وَ بَه حَالِ خُودِ وَا نَكْذَاشْت» (خطبه ۶۴). «وَ اللَّهُ مُسْتَأْدِيكُمْ شُكْرَهُ وَ مُورِثُكُمْ أَمْرَهُ وَ مُمَهْلِكُكُمْ فِي مِضْمَارٍ مَحْدُودٍ لِيَسْتَنَازِعُوا سَبَقَهُ. خُدا شُكْرگَزارِي رَا بَر عَهْدِه شَمَا نِهَادِه وَ اَمْرِ حُكُومَتِ رَا دَر دَسْتِ شَمَا كِذارِه وَ فَرصَتِ مَناسِبِ دَر اِختِيارَتانِ قَرارِ دَادِه اسْتِ تا بَرای جايزه بيهست با هم ستيز كنيد» (خطبه ۲۴۱). «أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ فَمَا خُلِقَ أَمْرٌ عَبَثًا فَيَلْهُوُ وَ لَا تُرِكَ سُدىً فَيَلْغُوُ وَ مَا دُنْيَاهُ الَّتِي تَحَسَّنْتَ لَهُ بِخَلْفٍ مِنَ الْآخِرَةِ الَّتِي قَبَّحَهَا سُوءُ النَّظَرِ عِنْدَهُ وَ مَا الْمَعْرُورُ الَّذِي ظَفَرَ مِنَ الدُّنْيَا بِأَعْلَى هِمَّتِهِ كَأَلَا خَرِ الَّذِي ظَفَرَ مِنَ الْآخِرَةِ بِأَدْنَى سُهْمَتِهِ. اِي مَرْدَمِ از خُدا بترسيد، هيچ كس بيهوده آفريده نشد تا به بازي پردازد و او را به حال خود وانگذاشته‌اند تا خود را سرگرم كارهاي بي‌ارزش نمايد و دنيايي كه در ديده‌ها زيباست، جابگزين آخري نشود كه آن را زشت مي‌انگارند و مغروري كه در دنيا به بالاترين مقام رسیده، چون کسی نیست كه در آخرت به كمترين نصيبي رسیده است» (حکمت ۳۷۰).

### نتیجه‌گیری

یافته‌های مطالعه بیانگر آن است که مؤلفه‌ها و ابعاد مطرح شده برای هوش معنوی که اهم آنها عبارت‌اند از: خودآگاهی، خودانگیختگی، ارزش‌محوری و چشم‌انداز‌محوری، کل‌نگری، دگرخواهی، استقبال از تفاوت‌ها، استقلال رأی، تواضع و فروتنی، تمایل به طرح چراهای بنیادی، توانایی تغییر چارچوب‌های ذهنی، استفاده مثبت از مشکلات و چالش‌ها و احساس رسالت، عموماً در بطن سخنان، توصیه‌ها،

۱. Sense of Vocation

دستورها، نظرها و شیوه‌های به کار گرفته شده توسط حضرت علی (ع) حضور و وجود عینی داشته است و بیانات ایشان در چهارده قرن قبل نشان از شخصیت ممتاز و بی نظیر ایشان دارد. گنجینه‌ی ارزشمند نهج البلاغه با توجه به مثال‌هایی که در این نوشتار مختصر ارائه شد، می‌توان گفت شاهکاری است که تنها در یک زمینه شکوفایی ندارد، بلکه در زمینه‌های گوناگون، آن هم در شیواترین قالب و با عمیق‌ترین محتوا، خواننده و دقت کننده را همراه خود می‌سازد، ولی برای استفاده از آن در زندگی اجتماعی و کاربردی کردن آن در سازمان‌ها، نیاز به کار پیشگامانه و دور از هراس و خودکم‌بینی صاحب‌نظران و عالمان حوزه‌های مختلف دانش بشری و تحقیق و مطالعه‌ی مستمر در این جهت دارد. در نهایت باید گفت: سرمایه معنوی می‌تواند پایه و مبنای زندگی بهتر و هماهنگ‌تر برای همه‌ی افراد در محیط خانواده، کار و جامعه باشد. زندگی‌ای که فارغ از هر نوع فشار و دغدغه، ترس و اضطراب است. همچنین بهره‌برداری اشخاص از این سرمایه روشی برای داشتن زندگی با نشاط‌تر، با انگیزه‌تر و پذیرش مسئولیت‌های خطیر در عرصه‌ی فعالیت‌های فردی، گروهی، سازمانی و به‌طور کلی در تمامی جنبه‌های زندگی اجتماعی است. لذا بر اساس مطالعات انجام‌شده، برای تقویت معنویت و پرورش و رشد هوش معنوی در اسلام روش‌های متعددی را می‌توان پیشنهاد کرد که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱- تفکر درباره‌ی آیات و نشانه‌های خداوند در گستره‌ی هستی: توجه به این نشانه‌ها یاد خدا را در دل‌ها زنده می‌کند و لطف و رحمت او را به ما یادآور می‌شود و در نهایت، بر دوستی و محبت ما به خدا می‌افزاید.

۲- توجه دائم به خداوند و ذکر و یاد او: حضور خداوند در خاطر ما، در همه‌ی لحظات زندگی، ارتباط ما را با او افزایش می‌دهد و به تدریج، به پیوندی استوار می‌انجامد. یکی از حکمت‌های نمازهای پنج‌گانه، زنده نگه داشتن یاد خدا در طول شبانه‌روز، در دل مؤمن است ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را بسیار یاد کنید (احزاب، ۴۱).

۳- توجه به نعمت‌ها و الطاف خدا نسبت به انسان: اگر به زندگی خود توجه کنیم، خود را غرق در نعمت‌های الهی خواهیم یافت. فلسفه‌ی آفرینش نعمت‌ها این است که انسان بر خوان نعمت حق نشسته تا با یادآوری لطف او، یاد خدا را در دل زنده نگه دارد و قلب خود را به او نزدیک‌تر کند.

۴- انجام نیکی‌ها و دوری از بدی‌ها: کار نیک‌دل را نورانی می‌کند و به عکس، گناه صفحه‌ی دل را تیره می‌سازد. باید بکوشیم با عمل به نیکی‌ها، دل خود را نورانی‌تر کنیم و با دوری از گناهان، رشته‌ی محبت خود را با خدا استوار سازیم (مطهری، ۱۳۷۶: ۳۸).

۵- تفکر درباره‌ی هدف خلقت: با مرور باورهای شخصی درباره‌ی امور معنوی، مذهبی و وجودی، به دغدغه‌ی غایی انسان توجه کنیم.

۶- جست‌وجوی معانی بنیادی موقعیت‌ها و پرسیدن سؤالات چرایی و جست‌وجوی ارتباط بین رویدادها، هوش معنوی را تقویت می‌کند (واثق، ۱۳۹۰: ۱۰-۷).

۷- دعوت به سکوت و پرهیز از زیاده‌گویی. زیاده‌گویی مجال فکر کردن را از شخص می‌گیرد و در مقابل سکوت ورزیدن مجال و فرصت خوبی برای فکر کردن و پرورش عقل در اختیار شخص قرار می‌دهد. حضرت علی (ع) نیز در این باره می‌فرماید: «إذا تم العقل نقص الكلام» (حکمت ۷۱).

## منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه (۱۳۸۸)، ترجمه محمد دشتی، قم: انتشارات نسیم حیات.
- رجایی، علیرضا (۱۳۸۹)، «هوش معنوی: دیدگاه‌ها و چالش‌ها»، پژوهش‌نامه تربیتی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تربت‌جام، شماره ۲۲: ۴۴-۲۲.
- رستمی، سودابه (۱۳۹۳)، بررسی رابطه‌ی بین هوش معنوی و انگیزه کاری دبیران مدارس دولتی دوره دوم متوسطه شهرستان کامیاران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بوعلی‌سینا، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- رفیعی، احمد؛ فرزانه، فرزانه؛ حسینی، سیدعماد و محمدی‌نژاد، مهدی (۱۳۹۴)، «بررسی رابطه معنویت سازمانی و تعهد سازمانی مدیران ورزش استان قزوین»، پژوهش‌نامه‌ی مدیریت ورزشی و رفتار حرکتی، شماره ۲۱: ۱۶۶-۱۵۷.
- سهرابی، فرامرز و ناصری، اسماعیل (۱۳۸۸)، «بررسی مفهوم و مؤلفه‌های هوش معنوی و ساخت ابزاری برای سنجش آن»، فصلنامه پژوهش در سلامت روانشناختی، شماره ۴: ۷۷-۶۹.
- سهرابی، فرامرز (۱۳۸۷)، «مبانی هوش معنوی»، مجله سلامت روان، شماره ۱: ۱۸-۱۴.
- شیخی‌نژاد، فاطمه و احمدی، گلنار (۱۳۸۸)، «مدیریت در پرتوی معنویت»، ماهنامه تدبیر، شماره ۲۰۲: ۵۸-۴۹.
- صادقی‌نیری، رقیه و الهیاری‌نژاد، مریم (۱۳۹۲)، «مثبت‌اندیشی و خوش‌بینی در نهج‌البلاغه»، فصلنامه پژوهش‌نامه نهج‌البلاغه، شماره ۱: ۷۳-۶۳.
- طالقانی، غلامرضا، محمدی، مصطفی و رستمی، حسین (۱۳۹۲)، «معنویت سازمانی گامی مؤثر در جهت بهبود رفتارهای شهروندی سازمانی (مورد: شهرداری زاهدان)»، فصلنامه علمی-پژوهشی مدیریت فرهنگ سازمانی، شماره ۲: ۱۸۸-۱۶۳.
- عابدینی، یاسمین و برات دستجردی، نگین (۱۳۹۳)، «رابطه دینداری و هوش معنوی و تأثیر آن بر عملکرد تحصیلی دانشجویان»، دو فصلنامه رویکردهای نوین آموزشی، شماره ۱۹: ۵۲-۳۷.
- عسکری‌وزیری، علی و زارعی‌متین، حسن (۱۳۹۰)، «هوش معنوی و نقش آن در محیط کار با تأکید بر آموزه‌های دینی»، مجله اسلام و پژوهش‌های مدیریتی، شماره ۳: ۹۰-۳۰.
- غباری بناب، باقر و سلیمی، محمد (۱۳۸۶)، «هوش معنوی»، فصلنامه اندیشه نوین دینی، شماره ۱۰: ۱۴۸-۱۲۵.
- غرالحکم: کلمات قصار امیرالمؤمنین(ع)، عبدالواحدبن محمد آمدی، محمدعلی انصاری (مترجم)، مهدی انصاری قمی(ویراستار) (۱۳۸۷)، قم: انتشارات امام عصر (عج).
- قهرمانی، محمد و محمدپور، ولی (۱۳۹۰)، «اصول مدیریت و رهبری از دیدگاه امیرالمؤمنین علی (ع)»، مجموعه مقالات اولین همایش ملی نهج‌البلاغه و علوم انسانی، همدان، دانشگاه بوعلی‌سینا، اردیبهشت ۹۰: ۳۴۲-۳۵۶.
- گل‌پرور، محسن؛ دارایی، نفیسه و خیاطان، فلور (۱۳۹۳)، «ساخت مقیاس فرم کوتاه سرمایه معنوی و بهزیستی معنوی اسلامی»، دوفصلنامه علمی-پژوهشی انسان پژوهی دینی، شماره ۳۲: ۱۸۸-۱۶۷.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴)، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه دارالوفاء.

- مطهری، مرتضی (۱۳۷۶)، *انسان و ایمان*، مجموعه آثار شهید مطهری، چاپ هشتم، قم: انتشارات صدرا.
- مهرابی، ابراهیم (۱۳۹۲)، «اقتراح (پیشنهادی) در متافیزیک هوش معنوی در اسلام»، *دوفصلنامه علمی-پژوهشی انسان پژوهی دینی*، شماره ۲۹: ۳۰-۵.
- واثق، بهاره (۱۳۹۰)، «هوش معنوی هوش یکپارچه کننده، کاربردهای هوش معنوی»، پایگاه ندا الحق: ۱۰-۱.
- وست، ویلیام (۱۳۸۳)، *روان درمانی و معنویت*، ترجمه شهریار شهیدی و سلطانعلی شیرافکن، تهران: انتشارات رشد.
- یدالله پور، محمدهادی و فاضلی کبریا، مهناز (۱۳۹۳)، «بررسی تطبیقی هوش مفهوم هوش معنوی از منظر روان شناسی و اسلام»، *نشریه اسلام و سلامت*، شماره ۱: ۵۷-۴۸.
- Emmons, R.A. (2000), Is Spirituality intelligence? Motivation, cognition, and the psychology of ultimate concern. *The International Journal for the Psychology of Religion*, 10(1): 3-26
- Gibbons, P. (2001), *Spirituality at work: A pre-theoretical overview*. MSC. Thesis-Brinbeck College, University of London, Aug.
- Gracia, C. (2012); "Spiritual capital: The new border to cross". *Ramon Llull Journal of Applied Ethics*, 3 (3): 120-132.
- King, D. (2008), *Rethinking claims of spiritual intelligence: A definition, model, and measure*. Unpublished Master's Thesis, Trent University, Peterborough, Ontario, Canada.
- Vaughan, F. (2003), What is spiritual intelligence? *Journal of humanitics psychology*. 42(2).
- Waetford, C. M. R. (2007), "A literature review of spiritual capital, developments of spirituality in the workplace, and contributions from a Māori perspective", New Zealand, University of Auckland, Unpublished Bachelor Dissertation in Management and Employment Relations.
- Wolman, Richard. (2001), *Thinking with your soul: Spiritual intelligence and why it matters*. New York: Harmony.
- Zohar D. & Marshall I. (2004), "*Spiritual Capital: Wealth We Can Live By*. San Francisco: BERRET – KOEHLER Publishers, INC.
- Zohar, D. & Marshall, I. (2000), *SQ: Spiritual intelligence, the ultimate intelligence*. London: Bloomsbury.